زن و مديريت‏

سيده ارغوان حيدرى

همزمان با بهبود وضعيت زن، در صحنه‏هاى گوناگون اجتماعى، و بروز استعدادهاى نهفته و شايستگى‏هاى وى در اين زمينه، و نيز اثبات اين مطلب كه زن مى‏تواند به نيكوترين وجه در اجتماع حضور يابد، نقش وى در توانايى شركت در امور اجرايى و مديريت بيش از پيش روشن مى‏گردد. هر چند زنان هنوز براى ابراز توانايى‏ها و لياقت خويش در اين زمينه، راهى طولانى و دشوار پيش رو دارند؛ زيرا با وجود شايستگى زن در احراز پست‏هاى مديريتى، جامعه آن چنان كه بايد، نقش قابل توجهى براى او در اين سطح قائل نگرديده است. حتى در امورى كه مربوط به بانوان مى‏گردد نيز، اغلب مديران سطوح بالا را مردان تشكيل مى‏دهند و مديريت سطوح ميانى بر عهده زنان است.

البته مهمترين علت اين مسأله، تأثير تفاوت‏هاى جنسيتى بين زن و مرد، و در برخى موارد عدم توجه جامعه به استعدادها و مهارت‏هاى ويژه در بانوان براى مديريت مى‏باشد، كه البته مى‏توان اين مشكل را با سياست‏هاى صحيح و آگاهى بخشيدن به جامعه، بر طرف نمود.

اسلام و مديريت زن‏

اسلام دين كامل و برنامه سعادت بشريت است، و همان گونه كه براى تمام امور زندگى بشر دستور العمل دارد و انسان را به مقتضاى طبيعتش به سوى خير و كمال رهنمون است، براى حضور زن در صحنه اجتماع نيز برنامه دارد.

همان گونه كه مى‏دانيم، زن و مرد از لحاظ جسمى و روحى تفاوت‏هايى با هم دارند كه هيچ كس نمى‏تواند منكر آن‏ها گردد اين تفاوت‏هاى طبيعى موجب گرديده تا از نظر وظيفه نيز زن ومرد در برخى موارد با هم تفاوت‏هايى داشته باشند. البته اين به معناى كمال يكى از اين دو جنس و يا نقصان ديگرى نيست، بلكه عنايتى است كه خداوند بر آن دو داشته، تا جهان به بهترين وجه اداره گردد.

در مسأله مديريت نيز بايد به اين تفاوت‏ها و سرمايه‏هاى وجودى زن و مرد توجه داشت و به هر يك در حد توانش مسؤوليت داد. چه بسا در بعضى موارد توانايى زنان بيش از مردان باشد. اسلام كه توجه ويژه‏اى به زن دارد، از فعاليت زن در اجتماع در عرصه‏هاى مختلف اعم از اجرايى، مديريتى و... با حفظ شؤون اسلامى، استقبال مى‏نمايد.

طبق فرموده حضرت آيت الله جوادى آملى: «بسيارى از كارهاى اجرايى، براى زن جايز است؛ به ويژه اگر كارهاى مخصوص بخش زنان به عهده آنان باشد، نه تنها ممنوع نيست، بلكه اولى‏ است.»1

اما اين مطلب را نيز نبايد از نظر دور داشت كه طبق مبانى والاى اسلام و مصلحتى كه در اين مبانى نهفته است، زن در بعضى از سطوح مديريتى چون رهبرى، نمى‏تواند فعاليت داشته باشد كه البته اين هيچ نقصى براى زن نيست، بلكه لطفى است عظيم، از سوى پروردگار، كه اين مسؤوليت بزرگ و سنگين را از دوش زن برداشته است.

بنابراين طبق نظر اسلام، زنان مى‏توانند در عرصه‏هاى مختلف شغلى و مديريتى، با حفظ موازين اسلامى، ظاهر گرديده و حضور فعال داشته باشند. مگر در مواردى خاص كه مديريت برخى امور بر عهده مردان است و زنان به دليل محذوريت‏هايى كه خصوصاً در رابطه با حشر و نشر با نامحرم دارند، از اين مسؤوليت‏ها معذور گرديده‏اند.

زن و شأن مديريت

همانگونه كه مى‏دانيم: به طور كل، در همه جوامع اعم از توسعه يافته و يا در حال توسعه، زن در زمينه‏هاى مختلف سياسى، اجتماعى، اقتصادى و... از موقعيت يكسانى با مرد برخوردار نيست، اما اين عدم برابرى، در كشورهاى مختلف، متفاوت است، كه اين مطلب، مديريت زن را نيز شامل مى‏گردد.

طبق آمار، زنان بيش از 40 درصد نيروى كار جهان را تشكيل مى‏دهند، در حالى كه نسبت مشاركت آن‏ها در مشاغل مديريتى به طور غير قابل قبولى در حد پايين باقى مانده و در بيشتر كشورها، سهم كلى زنان در مشاغل مديريتى، از 20 درصد تجاوز نمى‏كند.2

در جمهورى اسلامى ايران نيز، هر چند در دهه اخير، شاهد رشد نسبى زنان در سطوح مديريتى هستيم، اما اين ارتقاء شغلى، اغلب از شغل‏هاى پايين به شغل‏هاى ميانى مى‏باشد. و تلاش هر چه بيشترى را براى ارتقاء شغلى بانوان متخصص و دانشمند كه گاه از حيث تحصيلات بالاتر از مردان هستند، مى‏طلبد.

قابل توجه اين كه، طبق مطالعات انجام شده، اگر چه تعداد زنان در پست‏هاى مديريت دولتى بسيار اندك است، اما مقايسه سطح تحصيلات زنان و مردان در پست‏هاى مديريتى يكسان، نشان مى‏دهد كه معمولاً زنان مدير از سطح تحصيلات بالاترى برخوردار مى‏باشند. 3

به طور كلى، على رغم بالاتر بودن سطح تحصيلات زنان شاغل، در مؤسسات دولتى و غير دولتى نسبت به مردان، زنان نتوانسته‏اند از حيث موقعيت‏هاى شغلى به جايگاه شايسته خويش نائل گردند، كه اين خود نشانگر عدم توجه و اقبال جامعه به توانايى مديريتى زنان مى‏باشد و ناشى از پيش داورى‏ها و طرز تلقى غلط از عدم مسؤوليت پذيرى زنان است.

اما طبق برخى مطالعات، زنان بيش از مردان در محيط كارى، انضباط، وظيفه‏شناسى و تعهد دارند و نيمى از مديران سطح بالاى سازمان‏ها از پرسنل زن راضى‏تر از پرسنل مرد هستند.4

حال بايد ديد با وجود شايستگى‏ها واستعداد زنان، علل و موانع عدم ارتقاء شغلى زنان به خصوص در عرصه‏هاى مديريتى چيست؟

چالش‏ها و موانع مديريت زنان‏

بنابر نظر برخى، در سراسر دنيا، دستاوردهاى تحقيقاتى بر اين نكته تأكيد دارند كه وجود «سقف شيشه‏اى» مانع رسيدن زنان به مشاغل بالاى مديريتى در سازمان‏ها و مؤسسات مى‏شود. لازم به ذكر است كه واژه «سقف شيشه‏اى» اولين بار، در سال 1970 م، در آمريكا، بكار رفت. اين واژه براى توصيف موانع نامرئى مصنوعى كه مانع رسيدن زنان به مشاغل بالاى مديريتى مى‏شوند، استفاده مى‏شود. بر اساس گزارش اخير دفتر بين المللى كار، اين اصطلاح، توصيف مناسبى براى معضل زنان مى‏باشد كه با وجود پيشرفت‏هاى اخير هنوز اين سقف شيشه‏اى شكسته نشده است. 5

البته، اين مطلب نشانگر آن است كه جامعه غرب، بعد از طرح شعار تساوى حقوق زن و مرد، قادر نيست اين شعار را خود، عملى سازد. به همين دليل نتوانسته است راهى براى توزيع عادلانه مشاغل مديريتى، بيابد.

اما آن چه مسلم است، وجود موانع اجتماعى و فرهنگى، مهمترين عامل عدم دستيابى زنان به مشاغل مديريتى است.

نگرش‏هاى اجتماعى و ديد نادرست جامعه نسبت به عدم كارآيى زن، در پست مديريت، موجب گرديده تا زنان با وجود توانايى و با توجه به تحصيلات عالى، نتوانند سهم قابل توجهى را در مديريت سازمان‏ها و مؤسسات دولتى و غير دولتى داشته باشند.

البته مسلم است كه زن، قبل از هر شغل و سمتى، عهده دار وظايف خانه دارى و مديريت خانواده و پرورش فرزندان مى‏باشد. ليك اين مسأله، نمى‏تواند مانعى جدى براى پيشرفت و ارتقاء شغلى زنان باشد. هر چند برخى هنوز بر اين باورند كه زن نمى‏تواند در كنار مسؤوليت‏هايش به عنوان يك زن، مدير لايق و كارايى در جامعه باشد، و اين تلقى ناصحيح، در بسيارى از موارد، تأثير مستقيم بر شخصيت زن داشته، موجب عدم اعتماد به نفس در زنان در مورد توانايى‏شان براى مسؤوليت پذيرى گرديده است.

راهكارهاى رفع موانع مديريت زنان‏

از آن جا كه زنان نيمى از سرمايه‏هاى انسانى جهان محسوب مى‏گردند، بايد از تخصص و دانش آنان به بهترين وجه استفاده نمود و به آنان اجازه داد تا توانايى‏هاى خويش را بروز و ظهور دهند، تا جامعه هر چه سريعتر مراحل رشد و توسعه را بپيمايد.

همانگونه كه بيان گرديد، مديريت بانوان يكى از مسائلى است كه موانع زيادى را پيش رو داشته، و هنوز نتوانسته است جاى خود را آن چنان كه بايد در جامعه باز نمايد. لذا براى رفع يا كاهش اين موانع، انجام اقدامات آموزشى و حمايتى زير ضرورى به نظر مى‏رسد:

1- آگاهى دادن به جامعه، در رابطه با توانايى و شايستگى بانوان، براى اداره بخشى از امور جامعه، يكى از اساسى‏ترين مطالبى است كه در اين راستا بايد به آن توجه و اقبال نمود.

2- آموزش اين مسأله كه در برخى موارد، مديريت زنان لازم و ضرورى به نظر مى‏رسد؛ خصوصاً در امورى كه مربوط به خود بانوان مى‏گردد.

3- تبيين اين مطلب كه زن مى‏تواند همگام با مديريت منزل و رسيدگى به امور خانه، در بيرون نيز نقشى مفيد و شايسته بر عهده گيرد، و اين دو امر هيچ منافاتى با يكديگر نخواهند داشت.

4- نكته مهم ديگر اين كه مردان بايد نقش حامى را براى زن ايفاء نمايند تا زن تحصيل كرده و فعال، بتواند به ارتقاء شغلى دست يافته، و به وسيله آن به رشد و تعالى جامعه مدد رساند؛ زيرا همان گونه كه مديران موفقِ مرد را، زنانى فداكار پشتيبانى و حمايت مى‏نمايند، زنان نيز براى كسب موفقيت، نياز به هميارى و حمايت مردان دارند.

5- حمايت دولت از زنان جهت ارتقاء آنان در سطوح مديريتى را مى‏توان از راهكارهاى ديگر براى رفع موانع مديريت زنان دانست. اگر دولت از زنان لايق و كارا حمايت نمايد و جايگاه شايسته ايشان را به آنان تفويض نمايد، زنان با بهره‏گيرى از نيرو و استعدادهاى خويش، و با مديريت صحيح، مى‏توانند نقش مهم و به سزايى در توسعه و كمال جامعه داشته باشند.

پى‏نوشت‏ها:

1- آيت‏الله جوادى آملى، زن در آينه جلال و جمال، ص 401.

2- سيد محمد رضا علويون، كار زنان در حقوق ايران و بين الملل، ص 153.

3- مركز امور مشاركت زنان رياست جمهورى، زنان، توسعه و تعدد نقش‏ها، ص 72.

4- ر.ك: دكتر خديجه سفيرى، جامعه‏شناسى اشتغال زنان، ص 91.

5- سيد محمد رضا علويون، همان ، ص 150.

نقش عوامل غير مادى در سرنوشت انسان

ابوالقاسم ولى زاده

ستاد نشر رسانه‏اى مركز فرهنگ و معارف قرآن

بزرگترين عامل انحطاط مسلمين، انحراف فكرى و عملى است؛ يكى از اين انحراف‏ها، كج‏فهمى در مورد چگونگى انتساب افعال آدمى به خدا و بى‏اثر دانستن نقش انسان در صدور افعال و تعيين سرنوشت خويش است.

از نظر مادّيون عوامل مؤثر در اجل، روزى، سلامت و سعادت، منحصراً مادى است؛ تنها عوامل مادّى است كه اجل را نزديك يا دور مى‏كند. روزى را توسعه مى‏دهد يا تنگ مى‏كند. به تن سلامت مى‏دهد يا مى‏گيرد، و خوشبختى و سعادت را تأمين يا نابود مى‏كند. اما از نظر جهان‏بينى الهى، علل و عوامل ديگرى نيز هم‏دوش عوامل مادى در كار اجل، روزى، سلامت، سعادت و امثال اين امور مؤثرند و جهان يك واحد زنده و با شعور است. اعمال بشر حساب و عكس العمل دارد، و خوب و بد در مقياس جهان، بى‏تفاوت نيست. از منظر بينش الهى، جهان، هم شنواست و هم بينا. ندا و فرياد جاندارها را مى‏شنود و به آن‏ها پاسخ مى‏دهد. از اين منظر، عوامل معنوى بسيارى در سرنوشت انسان مؤثرند كه در اين نوشتار، نمونه‏هايى از آن‏ها را از قرآن و سنت ذكر مى‏كنيم.

1- تقوا

تقوا عامل باز شدن ابواب رحمت الهى است. در قرآن كريم مى‏خوانيم: «وَلَو أَنَّ أَهلَ القُرى‏ ءامَنواْ وَ اتَّقَوْاْ لَفَتَحْنا عَلَيهِم بَرَكتٍ مِنَ السَّمآءِ وَ الأرْضِ»؛ (1) «اگر اهالى شهرها و آبادى‏ها، ايمان مى‏آوردند و تقوا پيشه مى‏كردند، بركات آسمان و زمين را بر آن‏ها مى‏گشوديم.»

امير مؤمنان مى‏فرمايد: «اگر آسمان و زمين درهاى خود را به روى بنده‏اى ببندند، ولى او تقوا پيشه كند، خداوند راه نجاتى از ميان آن‏دو براى او خواهد گشود.» (2)

تقوا در مغفرت گناهان و تأخير در اجل، تأثير دارد. حضرت نوح به قوم خود فرمود: «أَنِ اعْبُدواْ اللَّهَ وَ اتَّقوهُ وَ أَطِيعونِ \* يَغْفِر لَكُم مِّن ذُنوبِكُمْ وَ يُؤَخِّرْكُمْ إِلى‏أَجَلٍ مُّسَمّىً...»؛(3) «خدا را پرستش كنيد و از مخالفت با او بپرهيزيد و مرا اطاعت كنيد، تا خداوند گناهانتان را بيامرزد و تا زمان معينى مرگ شما را به تأخير بيندازد.»

سرانجام تقوا سبب شفاى امراض و ظلمت‏هاى جسمى و روحى و مايه نورانيت دل‏ها و ديده‏هاست. حضرت امير در خطابه‏اى به جمعيت حاضر فرمود: «همانا تقوا و ترس از خدا، داروى بيمارى دل‏ها، روشنايى قلب‏ها، درمان دردهاى بدن‏ها، مرهم زخم جان‏ها، پاك كننده پليدى‏هاى روح‏ها، روشنايى بخش تاريكى چشم‏ها، امنيت در ناآرامى‏ها و روشن كننده تاريكى‏هاى شماست.»(4)

2- استغفار از گناهان

خداوند مردمى را كه استغفار مى‏كنند، عذاب نمى‏كند.(5) حضرت امير مى‏فرمايد: «دو چيز در زمين مايه امان از عذاب خداوند بود؛ يكى از آن دو برداشته شد، پس ديگرى را دريابيد و بدان چنگ زنيد. اما امانى كه برداشته شد، رسول خدا(صلى‏اللَّه‏عليه‏وآله) بود، و امان باقى مانده، استغفار كردن است.» (6)

استغفار سبب جلب روزى و رحمت پروردگار مى‏شود. حضرت امير در ضمن خطبه‏اى كه درباره طلب باران ايراد فرموده، و در آن توجه داده است كه هرگاه باران از مردمى گرفته شد، بايد به درگاه رحمت خداوند استغاثه كنند، مى‏فرمايد: «به درستى كه خداوند استغفار را وسيله دائمى فروريختن روزى و موجب رحمت آفريدگان قرار داد و فرمود: «اسْتَغْفِرواْ رَبَّكُمْ إنَّهُ كانَ غَفّاراً \* يُرسِلُ السَّمآءَ عَلَيكُم مِدْراراً \* وَ يُمْدِدْكُم بَأَموالٍ وَ بَنينَ وَ يَجْعَل لَّكُم جَنَّتٍ وَ يَجْعَل لَّكُم أَنْهراً»؛ (7) «از پروردگار خويش آمرزش بطلبيد كه او بسيار آمرزنده است، تا باران‏هاى پربركت آسمان را پى در پى بر شما بفرستد، و شما را با اموال و فرزندان كمك كند و باغ‏هاى سرسبز و نهرهاى جارى در اختيارتان قرار دهد.»

حضرت در ادامه فرمودند: «پس رحمت خدا بر آن كس كه به استقبال توبه رود، و از گناهان خود پوزش بطلبد و پيش از آن كه مرگ او فرا رسد، اصلاح گردد.» (8)

3. شكر گزارى يا كفران نعمت

اداى حق نعمت، باعث افزايش نعمت، و كوتاهى در آن، موجب زوال نعمت مى‏شود. خداوند در قرآن براى آنان كه كفران نعمت مى‏كنند، منطقه آبادى را مَثَل زده است كه امن و آرام و مطمئن بود و همواره روزيش از هر جا مى‏رسيد، اما به خاطر ناسپاسى نسبت به نعمت‏هاى الهى، خداوند لباس گرسنگى و ترس را بر اندامشان پوشانيد. (9) امير بيان در نهج‏البلاغه، فرموده است: «براى خدا در هر نعمتى حقى است، هر كس آن را بپردازد، فزونى يابد، و آن كس كه نپردازد و كوتاهى كند، نعمتش در خطر نابودى قرار گيرد.» (10)

شكر نعمت، نعمتت افزون كند

كفر، نعمت از كفت بيرون كند

كه گويا از آيه «لَئِن شَكَرتُم لَأَزيدَنَّكُمْ وَ لَئِن كَفَرْتُم إنَّ عَذابى لَشَديد»، (11) اقتباس شده است. يعنى اگر شكرگزارى كنيد، نعمت خود را بر شما خواهم افزود و اگر ناسپاسى كنيد، مجازاتم شديد است.

4. گناه

گناه عامل بروز مصائب دنيوى و اخروى است. خداوند بندگان گناهكار را به كمبود ميوه‏ها، جلوگيرى از نزول بركات و بستن درِ گنج‏هاى خيرات، مبتلا مى‏كند. (12) و در قرآن كريم آمده است: «فَلْيَحْذَرِ الَّذينَ يُخالِفونَ عَنْ أَمْرِه‏ أَنْ تُصيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَو يُصيبَهُمْ عَذابٌ أَليمٌ»؛ (13) «آنان كه فرمان خدا را مخالفت مى‏كنند، بايد بترسند از اين كه فتنه‏اى دامن‏شان را بگيرد، يا عذابى دردناك به آن‏ها برسد.»

گناه موجب گمراهى و هلاكت مى‏گردد. در قرآن كريم مى‏خوانيم: «و لا تَتَّبِع الهَوَى‏ فَيُضِلَّكَ عَن سَبيلِ اللّهِ»؛ (14) از هواى نفس پيروى مكن كه تو را از راه خدا منحرف مى‏سازد. كسى كه گمراه شده از نعمت‏ها و رحمت‏هاى ويژه الهى محروم مى‏شود.

گناه نقش مهمى در محروميت از رزق الهى دارد. حضرت امير مى‏فرمايد: «از گناهان دورى كنيد؛ زيرا بندگان به سبب گناه از روزى محروم مى‏شوند.» (15)

5. ظلم

ظلم علاوه بر اين كه زمينه رسوايى انسان را فراهم مى‏سازد؛ (16) عذاب دائمى را هم در پى دارد: «قِيلَ لِلَّذينَ ظَلَموا ذُوقُوا عَذابَ الخُلدِ»؛ (17) «به ظالمان گفته مى‏شود، بچشيد عذاب ابدى را». ظلم و ستم، مأمن ظالم را ويران و او را به هلاكت مى‏رساند. قرآن كريم مى‏فرمايد: «وَ مَا كَان رَبُّك مُهلِكَ القُرى‏ حَتّى يَبْعَثَ فى اُمِّها رسولاً يَتلُوا عَلَيْهِم ءايتِنا و ما كُنّا مُهلِكى القُرى‏ إِلا و أهلُها ظلِمونَ»؛ (18) «ما هيچ آبادى را هلاك نمى‏كنيم، مگر اين كه اهل آن ظالم باشند.»

علاوه بر آنچه گفته شد، مطابق روايات، ظالم در اسرع وقت به سزاى اعمال خويش مى‏رسد. لذا حضرت امير، انسان‏ها را به تعجيل در عقوبت و كيفر ظلم توجه داده و مى‏فرمايد: «اللَّه اللَّه فى عاجل البغى، و آجِل و خامة الظلم»؛ (19) «در مورد تعجيل در عقوبت و سزاى ستم، خدا را در نظر بگيريد.»

6. صدقه و احسان

الف. صدقه موجب پوشيدن خطا و دفع مرگ بد مى‏شود. در نهج البلاغه، مى‏خوانيم: «صدقه پنهانى خطاها را مى‏پوشاند و صدقه آشكارا، مرگ‏هاى ناگهانى و زشت را باز مى‏دارد و نيكو كارى از ذلّت و خوارى نگه مى‏دارد». (20) حتى در قرآن كريم، در مورد كيفيت صدقه دادن نيز راهنمايى شده و آمده است: «إن تُبدُوا الصَّدقتِ فَنَعَمّا هِىَ و إن تُخفُوها و تُؤتُوها الفُقَرآءَ فَهُوَ خَيرٌ لَكُم وَ يُكَفِّر عَنْكُم مِن سَيِّئاتِكُم»؛ (21) اگر انفاق‏ها را آشكار كنيد، خوب است، و اگر آن‏ها را مخفى ساخته و به نيازمندان بدهيد، براى شما بهتر است و قسمتى از گناهان شما را مى‏پوشاند.

امام صادق (عليه‏السلام) ماجرايى را نقل مى‏كند كه روزى پيامبر با اصحاب نشسته بودند، يك نفر يهودى عبور مى‏كرد. حضرت فرمود: اين پيرمرد خاركن به صحرا مى‏رود تا خار بكند، ولى مى‏ميرد. اصحاب بعد از چند ساعتى ديدند كه پيرمرد بازگشت. اصحاب عرض كردند: يا رسول اللَّه! چه شد كه فرموديد برنمى‏گردد؟ حضرت پيرمرد را صدا كردند؛ آمد. به او فرمودند: بار خار را بر زمين بگذار و باز كن. مار بزرگى در ميان آن بود. حضرت فرمودند: مقدّر بود كه اين مار پيرمرد را بزند، ولى صبح صدقه داد و اين بلا را دفع كرد.(22)

بنابراين صدقه و احسان مى‏توانند سرنوشت مرگ انسان را تغيير داده و عمر او را طولانى كنند و از تنگناها و سختى‏هاى زندگى دنيوى هم نجات دهند؛ به طورى كه در قرآن مى‏خوانيم:«لِلّذين أحسنُوا فى هذِهِ الدُّنْيا حَسَنَة و لَدَارُ الأخرةِ خَيْرٌ»؛(23) «براى كسانى كه نيكى كردند، در اين دنيا نيكى است، و سراى آخرت از آن هم بهتر است.»

ب - صدقه باعث مضاعف شدن عطاى الهى مى‏شود؛ «إنّ المُصَدِّقين و المُصَدِّقاتِ وَ أقرضُوا اللّه قَرضاً حَسناً يُضعِفُ لَهُم و لَهُم أجرٌ كَريمٌ»؛(24) «مردان و زنان انفاق كننده و آن‏هايى كه از اين راه به خدا قرض نيكو مى‏دهند، اين قرض براى آنان مضاعف مى‏شود و پاداش پرارزشى دارند.»

حضرت امير مى‏فرمايد: «آن كى كه با دست كوتاه ببخشد، از دستى بلند پاداش مى‏گيرد».(25) كه احتمالاً منظور از گرفتن پاداش با دست بلند، وسعت روزى و مضاعف شدن اجر آن است.

ج - صدقه مستحب باعث حفظ ايمان و صدقه واجب، سبب حفظ اموال مى‏شود. حضرت على (عليه‏السلام) مى‏فرمايد: «ايمانتان را با صدقه دادن و اموالتان را با زكات دادن محافظت كنيد».(26) با توجه به اين كه، زكات در واقع صدقه واجب است، معلوم مى‏شود منظور از صدقه در كلام حضرت، صدقه مستحبّى است.

7. صله ارحام

صله ارحام موجب تزكيه اعمال، فزونى اموال، طول عمر، دفع بلايا و راحتى حساب مى‏شود.(27) در نهج البلاغه هم به مورد دوم و سوم اشاره شده است: «صلة الرحم فانّها مثراة فى المال و منسأة فى الاجل»؛(28) «صله رحم مايه فزونى مال و طول عمر مى‏شود.»

8. صبر و پايدارى در ناملايمات‏

الف. صبر عامل گشايش در كارها و موجب عزت و امنيت است. حضرت على (عليه‏السلام) در بيان شرح حال مؤمنان پيشين مى‏فرمايد:«وقتى كه خداوند، تلاش و استقامت و بردبارى در برابر ناملايمات آن‏ها را در راه دوستى خود، و قدرت تحمل ناراحتى‏ها را براى ترس از خويش، مشاهده نمود، آنان را از تنگناهاى بلا و سختى‏ها نجات داد و ذلت آنان را به عزت و بزرگوارى، و ترس آن‏ها را به امنيت تبديل كرد، و آن‏ها را حاكم و زمامدار و پيشواى انسان‏ها قرار داد، و آن قدر كرامت و بزرگى از طرف خدا به آن‏ها رسيد كه خيال آن را نيز نمى‏كردند.»(29)

ب. صبر و استقامت يكى از شرايط نزول امدادهاى غيبى است. خداوند مى‏فرمايد: «إن تَصبرُوا و تَتَّقوا و يَأتُوكم مِن فَورِهم هذا يُمدِدكُم ربُّكم بِخَمسةِ ءالفٍ مِنَ الملئِكَةِ مُسَوِّمين»؛(30) «اگر استقامت و تقوا پيشه كنيد و دشمن به همين زودى به سراغ شما بيايد، خداوند شما را به پنج هزار نفر فرشتگان، كه نشانه هايى با خود دارند، مدد خواهد داد.»

ج. صبر عامل پيروزى است. حضرت على (عليه‏السلام) مى‏فرمايد: «صبر را شعار خويش قرار دهيد كه پيروزى مى‏آورد.»(31)

د. خداوند به صابران در راه حق اجر بى حساب مى‏دهد: «إنَّما يُوَفّى الصَّبِرون أجرَهُم بَغَيرِ حِساب»؛ (32) «جز اين نيست كه صابران پاداش خود را بى‏حساب دريافت مى‏دارند.»

9. وحدت و همدلى و دورى از اختلاف‏

اختلاف و تنازع باعث سستى و از بين رفتن قدرت و شوكت هر امتى مى‏شود.(33) قرآن كريم، عامل شكست مسلمانان را در جنگ احد، پس از پيروزى بر دشمن، اختلافات و نافرمانى ذكر كرده و مى‏فرمايد: «وَ لَقَد صَدَقَكُم اللّهُ وَعدَه إذْ تَحسُّونَهُم بإذنِه حَتّى إذا فَشِلتُم و تنازَعتُم فى الأمرِ و عَصَيْتُم»؛(34) «خداوند، وعده خود را به شما (درباره پيروزى بر دشمن در احد) تحقق بخشيد. در آن هنگام دشمنان را به فرمان او به قتل مى‏رسانديد، (و اين پيروزى ادامه داشت) تا اين كه سست شديد و در كار خود به نزاع پرداختيد و نافرمانى كرديد.»

حضرت على (عليه‏السلام) در بيان حالات مؤمنان پيشين مى‏فرمايد: «ببينيد كه چگونه بودند، آن گاه كه وحدت اجتماعى داشتند، خواسته‏هاى آنان يكى، قلب‏هاى آنان يكسان و دست‏هاى آنان مدد كار يكديگر، شمشيرها يارى كننده، نگاه‏ها به يك سو دوخته و اراده‏ها واحد و همسو بود. آيا در آن حال، مالك و سرپرست سراسر زمين نبودند؟ و رهبر و پيشواى همه دنيا نشدند؟ پس به پايان كار آن‏ها نيز بنگريد! در آن هنگام كه به تفرقه روى آوردند و مهربانى و دوستى آنان از بين رفت و سخن‏ها و دل‏هايشان گوناگون شد، از هم جدا شدند و به حزب‏ها پيوستند. خداوند لباس كرامت خود را از تن‏شان بيرون آورد و نعمت‏هاى فراوان شيرين را از آن‏ها گرفت.»(35)

10- دعا

قوم يونس پس از آن كه نشانه‏هاى عذاب الهى را مشاهده كردند، و به رهنمود مرد دانشمند و كاردانى كه در ميان آنان بود، گوش فرا داده و همگى از شهر بيرون رفته و به تضرع و دعا به درگاه خدا پرداختند و از كارهاى نادرست خود ابراز ندامت كردند تا آن كه مشمول رحمت پروردگار قرار گرفتند، عذاب از آن برداشته شد و تا فرا رسيدن اجل معين و قطعى به زندگى خود ادامه دادند.(36) بديهى است كه نزول عذاب و يا برداشته شدن آن، هر يك معلول عوامل خاصى بوده است. پيروى نكردن آنان از پيامبر خدا و مخالفت با او، عامل نزول عذاب بوده است و اين خود از قصاء و قدر الهى به شمار مى‏رود؛ همان گونه كه به خود آمدن آنان و ابراز ندامت و استغفار و دعا به درگاه خدا نيز عامل برداشته شدن عذاب و نمونه ديگرى از قضاء و قدر الهى مى‏باشد و مرگ آنان نيز در نتيجه خاتمه يافتن زندگى آنان، سرنوشت غير محتوم و اجل مطلق آنان بوده است كه در لوح محو و اثبات نوشته شده است و اراده و خواست خدا اين بود كه اگر آنان عقيده و رفتار خود را تغيير دهند، سرنوشت را تغيير داده و محو مى‏نمايند: «يَمحو اللّهُ ما يَشآء و يُثبِتُ و عِندَه أمُّ الكتبِ»؛ (37) خداوند هر چه را بخواهد محو، و هر چه را بخواهد اثبات مى‏كند، و ام الكتاب نزد اوست.

تفسير و تحليل ياد شده درباره خود يونس هم جارى مى‏شود؛ زيرا او نيز پس از آن كه به عللى از قوم خود روى برتافت و بر كشتى سوار شد و براى نجات كشتى و سرنشينان آن از خطر ماهى بزرگ كه آن را تهديد مى‏كرد، به قيد قرعه به دريا افكنده شد و ماهى او را بلعيد، سرنوشت او اين بود كه براى هميشه در شكم ماهى باقى بماند. ولى اين سرنوشت و اجل محتوم نبود، بلكه مشروط به اين بود كه به دعا و تسبيح خدا روى نياورد، اما چون يونش راه دعا و تسبيح را برگزيد، از آن خطر نجات يافت: «فَلَوْ لا أَنَّه كان من المُسَبِّحِينَ\* لَلَبِثَ فى بطنِه الى يومِ يُبْعَثون»؛ (38) اگر او از تسبيح كنندگان نبود، تا روز قيامت در شكم ماهى مى‏ماند.

حضرت على (عليه‏السلام) مى‏فرمايد: «امواج بلا را با دعا از خود برانيد». (39) و در جايى ديگر مى‏فرمايد: «هر گاه اراده كردى، مى‏توانى با دعا، درهاى نعمت خدا را بگشايى تا باران رحمت الهى بر تو ببارد؛ پس هرگز از تأخير اجابت دعا نااميد مباش.»(40)

آرى دعا نيز يكى از قضاء و قدرهاى الهى است كه سرنوشت‏هاى غير محتوم را دگرگون مى‏كند. از امام كاظم(عليه‏السلام) نقل است كه فرمود: «برشما باد دعا كردن ؛ زيرا دعا و درخواست از خدا، سرنوشتى را كه مقدر و معين شده و فقط امضايش مانده، برمى‏گرداند.»(41)

علاوه بر تأثير اعمالى كه ذكر شد، اعمالى از قبيل قطع ارتباط با ارحام، ايذاء جاندار؛ اعم از حيوان و انسان، خصوصاً ايذاء صاحبان حقوق همچون پدر و مادر و معلم و همسايه و... هم آثار سوئى در همين زندگى دنيايى به بار مى‏آورند كه تأثير زياد (مثبت يا منفى) اعمال اختيارى (خوب و بد) انسان، در سرنوشت او مى‏باشد.

حاصل آن كه طبق بيانات قرآن كريم و نهج البلاغه، انسان هر آن اختيار دارد با انجام اعمال پسنديده يا ناپسند در چارچوب مشيّت الهى، سرنوشت آتى خود را تعيين كند.

پى‏نوشت‏ها:

1) اعراف، 96.

2) نهج البلاغة، خطبه 130.

3) نوح، 3 - 4.

4) نهج البلاغه، خطبه 198.

5) انفال، 33.

6) نهج البلاغه، حكمت 88.

7) نوح، 10 - 12.

8) نهج البلاغه، خطبه 143.

9) نحل، 112.

10) نهج البلاغه، حكمت 244.

11) ابراهيم، 7.

12) نهج البلاغه، خطبه 143.

13) نور، 63.

14) ص، 26.

15) ميزان الحكمة، ج‏2، روايت 664، ص 995.

16) نهج البلاغه، نامه 48.

17) يونس، 52.

18) قصص، 59.

19) نهج البلاغه، خطبه 192.

20) نهج البلاغه، خطبه 110.

21) بقرة، 271.

22) بحار، ج‏4، ص 121 - 122، باب البداء، روايت 67.

23) نحل، 30.

24) حديد، 18.

25) نهج البلاغه، حكمت 232.

26) همان، حكمت 146.

27) كافى، ج 27، روايت 4، ص 150.

28) نهج البلاغه، خطبه 110.

29) همان، خطبه 192.

30) آل عمران، 125.

31) نهج البلاغه، خطبه 26.

32) زمر، 10.

33) انفال، 46.

34) آل عمران، 152.

35) نهج البلاغه، خطبه 192.

36) يونس، 98.

37) رعد، 39.

38) صافات، 143-144.

39) نهج البلاغه، حكمت 146.

40) همان، نامه 31.

41) ميزان الحكمة، ج 2، روايت 5546، ص 870.